تقدم فضل محققان آذربایجان در حافظ پژوهی

علی محمدی، ابوالفضل

حافظپژوهی،از آغاز تا به امروز،بر دو اصل متّکی بوده‏ است:1-نسخه‏یابی و نسخه‏شناسی؛2-تحلیل اشعار و شخصیت‏ شاعر.

در نسخه‏یابی و نسخه‏شناسی،نسخه‏ی سیّد عبد الرحیم خلخالی‏ (مورخ 827)،یکی از موثّق‏ترین نسخه‏هایی‏ست که پس از انتشار در سال 1306،اساس کار علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی‏ قرار گرفت و آن‏ها با استفاده از این نسخه و دو نسخه‏ی دیگر مربوط به حاج محمد آقای نخجوانی(بنیانگزار کتابخانه‏ی ملی تبریز)، مورخ 850 و قرن یازده،معروف‏ترین چاپ دیوان حافظ را که به‏ چاپ«قزوینی»مشهور است،در سال 1320 منتشر کردند.

در اهمیت نسخه‏ی خلخالی همین بس که دکتر غنی به حق‏ نوشت:«اگر خلخالی نبود،دیگران چه کار می‏کردند؟»و علامه‏ قزوینی در اهمیت این نسخه و خدمات خلخالی،مقاله‏ی عالمانه و محققانه‏یی در مجله‏ی علم و هنر(اردیبهشت 1307)منتشر کردند،و فرزاد در جامع نسخ حافظ،خلخالی را معلم خود و پدرش دانست.هم‏چنان‏که علامه‏ی دهخدا نیز چند صفحه‏یی را به‏ خلخالی اختصاص داد.

نسخه‏ی خلخالی در سال 1373 با مقایسه‏ی نسخه‏ی بادلیان‏ (843 ق.)و پنجاب(894 ق.)توسط بهاء الدین خرمشاهی به چاپ‏ رسید.هوشنگ ابتهاج(سایه)و نیساری،به‏طور مستقیم و خانلری‏ به‏طور غیر مستقیم(با استفاده از چاپ قزوینی)از نسخه‏ی خلخالی‏ بهره‏مند شده‏اند.

امّا در اهمیت نسخ مربوط به حاج محمد آقا نخجوانی،علامه‏ی‏ قزوینی در صفحه‏ی«لح»مقدمه می‏نویسد:«پس از تفحّص بسیار از هر جا و هرکس،بالاخره به توفیق خدای تعالی و مساعدت جمعی‏ از دوستان و ارباب فضل خصوصا آقای نخجوانی و آقای دکتر قاسم‏ غنی و آقای اقبال آشتیانی موفق شدم که به تفاریق هجده نسخه‏ از دیوان خواجه که شرح خصوصیات هریک از آن‏ها عنقریب مذکور خواهد شد،فراهم آورم.»هم‏چنین در صفحه‏ی«ل»می‏نویسد: «نسخه‏ی متعلق به دوست فاضل و دانشمند،آقای حاج محمد نخجوانی،مقیم تبریز،که آن نیز یکی از نسخ اساس طبع ما و نسخه‏ی بسیار قدیمی،ولی بی‏تاریخ است،و قطعا کتابت آن از حدود هشتصد هجری یا اندکی بعد از آن مؤخّر نیست،دارای‏ چهارصد و نود و سه غزل است...که این نسخه‏ی ممتاز را نیز بعدها مالک جوانمرد آن آقای نخجوانی به آقای دکتر قاسم غنی‏ هدیه داده‏اند.»

شکی نیست که به قول آقای علی لک دیزجی،تأثیری که‏ نسخه‏ی معتبر و خطی کتابخانه‏ی آن مرحوم(نخجوانی)[و خلخالی‏]در تصحیح دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی داشته است،بس مهم و سودمند و شایان اهمیت فراوان‏ است،زیرا به علّت وجود این نسخ،دیوانی بسیار منقّح و بی‏مثال که‏ در طول تاریخ ادبی ایران سابقه نداشته سات،به اهتمام علامه‏ی‏ نحریر،محمد بن عبد الوهاب قزوینی و دکتر قاسم غنی،به سال‏ 1320،به زیور طبع آراسته گردید.

یادآوری این نکته ضروری‏ست که سید عبد الرحیم خلخالی،در سال 1251 شمسی،در روستای زاویه‏ی سادات،در پنج کیلومتری‏ شهرستان خلخال از توابع استان فعلی اردبیل،به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود،برای تکمیل معلومات به رشت‏ و سپس به خارج عزیمت کرد.حاج محمد آقای نخجوانی نیز در سال‏ 1298 یا 1297 ق.،در تبریز متولد شد و در سال 1341 ش./ 1382 ق.به ندای حق لبیک گفت.

نخجوانی از تاجران کتاب‏دوست و اندیشمند آذربایجان بود که‏ سرمایه‏ی مادی خود را با کتاب‏های خطی که در اقصی نقاط جهان‏ به خاطر اعتلای فرهنگ ایران می‏خرید،معاوضه کرد.

در زمینه‏ی تصحیح دیوان حافظ،در آذربایجان به کار پُرارزش‏ دکتر رشید عیوضی و دکتر اکبر بهروز هم باید اشاره کرد که‏ براساس سه نسخه‏ی کامل کهن(مورخ به سال‏های 813 و 822 و 825 ق.)در سال 1356 در دانشگاه تبریز انتشار یافت.استمرار کوشش‏های دکتر عیوضی در تصحیح و چاپ غزلیات حافظ،قابل‏ تحسین است.صاحب این مقاله نیز در سال 1381،با همکاری‏ دکتر حسن ذوالفقاری،حافظ قدسی(چاپ سنگی،مورخ 13111)را با مقابله‏ی چهار نسخه‏ی معتبر(قزوینی،خانلری،سایه و نیساری) به چاپ رساند.تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

امّا در زمینه‏ی تحلیل اشعار و شخصیت حافظ نیز،اولین گام را مرحوم سید عبد الرحیم خلخالی با چاپ کتاب حافظنامه در سال‏ 1320 برداشت.این کتاب که فهرست مطالبش عبارتند از:«دیباچه، دیوان حافظ،اشعار حافظ،شهرت خواجه،خواجه به سلسله‏ی فقرا وارد شده است یا نه؟،افکار و عقاید خواجه،فرمانروایان یا سلاطین دوره‏ی خواجه،میگساری و شاهدبازی خواجه،مسافرت خواجه، تفأل از دیوان خواجه،شرح حال خواجه،مذهب خواجه،تصحیح‏ دیوان خواجه،مقاله‏ی انتقادی محمد قزوینی،مقایسه‏ی اشعار خواجه با چند تن از شعرای نامی و اشعار دیگران که عمدا یا سهوا به دیوان خواجه راه یافته»،مجددا در سال 1366 توسط انتشارات‏ هیرمند به چاپ رسید.

دومین گام مهم و علمی و تحقیقی،در سال 1344 شمسی، به قلم استاد دکتر منوچهر مرتضوی،با نام مکتب حافظ به چاپ‏ رسید.این کتاب که به تازگی نیز به زیور چاپ چهارم آراسته شده، علاوه بر یک مقدمه‏ی عالمانه‏ی چهل صفحه‏یی،با شش ضمیمه‏ در مورد شیوه‏ی خاص حافظ،ایهام خصیصه‏ی اصلی سبک حافظ، راز اشعری‏مشرب بودن حافظ و حافظ و جمال‏پرستی و مِی‏پرستی، توسط انتشارات ستوده‏ی تبریز منتشر شده است.

استاد دکتر عباس زریاب خویی،دیگر محقق پرآوازه‏ی‏ آذربایجان هم،نکته‏های دقیق و فاضلانه‏یی در شناخت اشعار حافظ ارائه نموده که موجب تحسین حافظدوستان قرار گرفته است.

در این قسمت از مقاله‏ام،باید از نوشته‏های متحجّرانه و دشمنانه‏ی سید احمد کسروی تبریز هم یاد کنم؛نوشته‏هایی که‏ هرچند از موضع مخالفت با حافظ،امّا از آنجا که به پرسش و پاسخ‏هایی در زمینه‏ی حافظشناسی منجر شد،قابل بررسی‏ست. کسروی با چاپ کتاب حافظ چه می‏گوید؟در سال‏های پس از 1330،انگیزه‏یی ایجاد کرد تا دیگران آن‏چه را که ایشان از سر عناد و سطحی‏نگری به کشف آن‏ها نایل نشده بودند،کشف و تشریح نمایند.

این مورخ کم‏نظیر که متأسفانه عقاید بسیار نادرستی در زمینه‏های ادبی داشت،در کتاب حافظ چه می‏گوید؟،به نقد افکار و آثار حافظ پرداخت،امّا در این نقّادی‏ها به تعبیر دکتر عبد الحسین‏ زرین‏کوب:«کسروی،قاضی نیست،بلکه مدعی‏ست و چون همه‏ی‏ امور عالم را با مقیاس دریافت ناقص و دانش محدود خویش‏ می‏سنجد،طبیعی‏ست که هرچه را با میزان ذوق و فهم خود او موافق نباشد،نادرست بیابد.»

مثلا بیتی زیبا و پر مفهوم از حافظ را که کسروی آن را کاملا بی‏معنی خوانده و نوشته بود:این شعر از بس چرند است که من‏ هیچ نمی‏دانم چه معنایی کنم:

سرکش مشو که چون شمع از غیرتت بسوزد دلبر که در کفِ او موم است سنگ خارا

و ادامه داده بود(برای بی‏معنی بودنش بیت را به زعم خود معنی‏ کرده بود!):سرکش مشو،زیرا که اگر سرکش شوی،چون شمع از غیرتت بسود دلبر که سنگ خارا در کف او هم چون موم است.شما بیندیشید که آیا از این معنایی توان درآورد؟

بهاء الدین خرمشاهی،در ردّ این نظر،به حق می‏نویسد که: «پیداست که کسروی نمی‏توانسته است بیت را درست بخواند و ضمیر«غیرتت»را نه مفعولی،بلکه ملکی می‏گرفته و«سوزد»را نه متعدی،بلکه لازم می‏انگاشته،حال آن‏که مراد از دلبر در این‏ بیت،مشوق ازلی«خداوند»،و مراد از غیرت،«غیرت الهی»است‏ و معنایی بیت چنین است که:از حدود الهی،از جمله رسم وفاداری‏ عاشقی،تجاوز و تعدّی مکن،وگرنه خداوند که همه چیز در ید قدرت اوست،تو را به آتش غیرت خود،خواهد سوزاند.»

باری هم‏چنان‏که اشاره شد،کسروی تبریزی از این جهت که‏ سؤالاتی در ارتباط با حافظ مطرح کرد و موجب گردید که برخلاف‏ خودش،دیگران به آن سؤالات جواب‏های تحقیقی و تحلیلی‏ بدهند،شاید بیش‏ترین خدمت را به حافظپژوهشی کرده است!(عدو شود سبب خیر،اگر خدا خواهد.)

خدمت دیگری که یک بانوی دانشور تبریزی به جامعه‏ی ادبی‏ ایران کرده است،ترجمه‏ی شرح سودی‏ست.دکتر عصمت‏ ستارزاده که در سال 1290 در تبریز متولد شده بود،در سال 1344 با مدرک دکتری زبان و ادبیات فارسی و با رساله‏ی«شعرای ترک‏ مقلّد نظامی»به راهنمایی استاد سعید نفیسی،فارغ التحصیل شد و به تکمیل ترجمه و چاپ و انتشار کتاب محمد سودی بسنودی‏ پرداخت،کتابی که ترجمه‏ی جلد اول آن را از سال 1341 شروع‏ کرده بود و تا به امروز بارها تجدید چاپ شده است.

آخرین نامداری که از آذربایجان به تحلیل و تفسیر موجزانه‏ی‏ اشعار حافظ پرداخت و به«تأیید نظر»حل معمامی برخی از ابیات‏ مشکل حافظ را کرد،استاد اجلّ،سید محمد حسین شهریار بود. صاحب این مقاله که افتخار گفت‏وگو و ضبط نظرات استاد را در آن‏ باب داشت،کتاب حافظ به روایت شهریار را در سال 1381 به چاپ رساند.شهریار مدعی شناخت حافظ برمبنای تصحیح متون‏ و معیارهای علمی و تحقیقی نبود و اصولا شناخت شهریار از حافظ از نوع حافظپژوهی متداول عصر ما نبود.شناختی بود بیش‏تر ذوقی‏ و اشراقی که مبنای آن نسخه‏ای خطی و چاپی و لغت‏نامه‏ها و فرهنگ‏ها نبودند.شناختی بود که در مقایسه می‏توان با حدس‏ها و گمان‏های علامه‏ی دهخدا برابر دانست که مرحوم دکتر محمد معین آن‏ها را جمع‏آوری و در مجموعه مقالاتش به چاپ رسیده‏ است.ترجمه‏ی دیوان حافظ به زبان ترکی هم در سال 1372 توسط دکتر عزت اللّه رزاقی با نام«تورکجه حافظانه لر»منتشر شده‏ است.

علاوه بر موارد مذکور،طبعا نوشته‏ها و آثار دیگری نیز می‏تواند باشد که نگارنده در اثر عدم اطلاع یا سهو و فراموشی به آن‏ها اشاره‏یی نکرده است،امّا گمان دارم که از همین موارد معلوم هم‏ بتوان این نتیجه را گرفت که اساس حافظشناسی و حافظپژوهی، مدیون تلاش‏ها و تحقیقات و تأملات دانشمندان آذربایجان است و کوشش مستمر آن‏ها در این مسیر(تحقیق،ترجمه،تحلیل و معرفی)هم‏چنان ادامه دارد.